

حقوق زن و مرد در جامعه

اما آنان نخواستند و یا نتوانسته اند همه رقیبان را بالکل از میدان به در کنند چرا با از میان رفتن یک رقیب ، دیگری ای جایگزین می شود و قد علم می کند. پس چاره در قانون گذاری طبیعت است با میل و اراده خویش. قوانینی که نوع برتر را تعریف کند و سایرین را مستثنی سازد. این قوانین گاه می تواند بی رحمانه تر از قوانین جنگل معصوم به غلط ظالم خوانده شده باشد؛ هر که سفید تر، برتر؛ هر که قوی تر؛ بهتر؛ ...

در این میان قانونی وجود دارد که شاید از همه کودکانه تر باشد: فرد هم رنگ ، هم نژاد ، هم دین ، هم وطن و هم خون ، ولی پست تر! و آن عضو مفلوک جامعه کسی نیست جز همشهری دست دوم، زن. اینجا دیگر برتری نه نسبی که مطلق است - برتری از آن نوع که انسان بر تمام دیگر موجودات دارد. مرد اشرف مخلوقات است ، نه زن. مرد است که روح خداوند در او دمیده شده است و او تصویر خداوند در بهشت است. زن عضوی ناقص است که به واسطه مرد خلق شده است و کاری جز این نکرده که مرد معصوم و متعالی را تشویق به خیانت به پدر روحانی اش نموده و باعث اخراج او از خانه امن و ابدیش گردیده است. زن حیوانی است مکار ، عامل بیچارگی دنیا.

این فرضیه در جوامع ابتدایی هم به نوعی دیگر موثق و معتبر بود. انسان اولیه می بایست قوی باشد تا بتواند مبارزه کند و در مبارزه با طبیعت پیروز شود. انسان ضعیف دوام نمی آورد مگر به حمایت قوی ترها. اما انسان های ضعیف اغلب زنان بودند و ادامهء زندگی شان منوط به حمایت مردان. پس برتری مرد مجدد ثابت می شد.

با انتقال جامعه به مرحلهء کشاورزی، هنوز قدرت بدنی حرف اول را می زد. در جنگ و دفاع از املاک هم زنان جز آن که به اسیری برده شوند و ایجاد دردسر نمایند، کمکی نمی کردند پس آنان مایهء ننگ بودند. در این دوران نیز همچنان الگوی انسان طبیعت بود و این امر برتری را بدون چون و چرابه مردان داده بود. بودند جوامعی که خشم طبیعت چندان گریبانگیرشان نبود و پیش رو زمین های بارور کشاورزی داشتند، مانند جامعهء مصر باستان که رود نیل، کشتزارهای حاصل خیز را برایشان به ارمغان می آورد. در این جوامع - باز به پیروی از طبیعت - ارزش و برتری به گروهی داده می شد که بیشتر شبیه محیط بودند. این جا زنانی که مصداق باروری بودند؛ یعنی مادران، برتری داشتند. باز هم آن چه مطرح بود باروری زن بود و نه خود او. هنوز هم در جوامع ابتدایی افریقا با شرایطی مشابه می توان نمونه های مادر سالاری را یافت.

اگر رشد جامعه انسانی را به مراحل رشد بدن انسان تشبیه کنیم، گذار از مرحله کشاورزی و ورود جوامع به دوران صنعتی، پایان طفولیت و ورود به دوران نوجوانی و سرکشی بود. در این دوران ملاک دیگر زور بازو و قدرت نبود چرا که نه تنها زنان، که کودکان شش-هفت ساله نیز می توانستند پای دستگاه ها در کارخانه ها بایستند و کار کنند. حال می بایست درباره تمامی ملاک های برتری تجدید نظر به عمل آید و همان زمان بود که تاریخ شاهد جنبش های انسان دوستانه از جمله لغو برده داری، حق آزادی و رای برای زنان و ... گردید.

از آن پس اگر چه عده ای سعی کردند این تحولات را انکار کنند و حقوق را نادیده بگیرند، دیگر توان آن را نداشتند چرا که جامعه انسانی به شکلی اجتناب ناپذیر مسیر خود را می پیمود.

اما در عصر صنعتی نیز گاه جنبش های مخالف مردسالاری، که به مرور منجر به ایجاد حرکت های فمینیستی - به طور خاص موج اول - گردید، مشکل را حل نکرد. راه حل های ارایه شده در ابتدا صرفاً ترک یک سوی میدان نبرد و الحاق به دیگر سو بود و چون نتیجه نبخشید، کار به انکار کل موضوع مخالفت انجامید. فمینیست های موج سوم بالکل منکر وجود چیزی به نام جنسیت و تفاوت زن و مرد شدند. [۱]

زمانی که صحبت از تساوی حقوق زن و مرد می شود، خود این عبارت به معنی یکی ندانستن این دو است. یعنی ما دو پدیده به نام های زن و مرد داریم و قصد آن می کنیم که به آن ها حقوق برابر بدهیم. مشکل اساسی افرادی که امروزه به این مهم می پردازند این است که می خواهند زن و مرد را کاملاً یکی بشمارند و از این طریق به اثبات تساوی حقوق پردازند. مقایسه هایی فیزیکی که گاه انجام می پذیرد حاکی از این غفلت است؛ مثلاً مقایساتی بر روی وزن مغز زنان و مردان. اینان قصد اثبات تساوی زن و مرد - و نه تساوی حقوق زن و مرد - را دارند.

با وجود همهء تلاش ها برای انکار، زن و مرد از نظر جسمانی با یکدیگر متفاوت اند. [۲] اما تلاش برای برقراری تساوی حقوق زن و مرد است؛ یعنی آن چه که با توجه به لیاقت و شایستگی یک انسان باید به او داد. در اعطای حق، دیگر مسالهء زن یا مرد بودن مطرح نیست چون دیگر به جسم فرد ربطی ندارد. مساله یک انسان است؛ انسانی دارای روح که می تواند زن یا مرد، سفید یا سیاه، پیر یا جوان، قوی یا ضعیف باشد. هیچ یک از تفاوت های ظاهری نمی تواند عامل محرومیت فرد انسانی از حقوق او باشد.

اما حق یک انسان چیست که زن و مرد باید به شکل مساوی از آن بهره ببرند؟ مسلماً این امر تنها به این معنی نیست که زن ترک خانه کند و در اجتماع حاضر

باشد. حقوق برابر در اموری بسیار متعالی تر است: حق تفکر، حق آموزش، حق انسان بودن، حق رشد و تعالی عقلانی و روحانی. زن و مرد باید به طور مساوی امکان ترقی و تکامل داشته باشند و بتوانند قابلیت و استعدادات خود را بروز دهند. نکته مهم این جاست که زن و مرد هر دو به تنهایی انسان هایی کامل و مستقل هستند که هر یک به منزله یک واحد انسانی می توانند زندگی و ترقی کنند. زمانی می توان انتظار حقوقی برابر را برای آنان داشت که چنان باوری ملکهء جامعه گردد.

اما مگر حالا که چنین نیست، چه مشکلاتی وجود دارد؟ اگر این ارزش محقق شود چه خواهد شد؟

نادیده گرفتن زنان در هر جامعه به ضرر کل آن جامعه است. تعلیم و تربیت کل جامعه، به علت عدم آگاهی و توانایی مربیان اول فرزندان - مادران - به تاخیر خواهد افتاد و این حرکت و رشد جامعه را کند می کند. در اصل باور به برتری هر جنس تناقضی در خود نهفته دارد؛ چگونه ممکن است انسان هایی پست و ذلیل - مادران یا زنان - بتوانند از دامان خود متعالیانی - مردان - بار آورند یا مادرانی والا و عالی افرادی پست؟

ازسوی دیگر تحقیقات نشان داده است که در جوامع مردسالار گرایش به نظام دیکتاتوری بیشتر است. مصداق آن را نیز آلمان در دوران نازیسم می دانند که

تاکید بر خانه نشینی زنان داشت. بالعکس، حکومت دموکراسی اغلب با حضور زنان در جامعه همراه بوده است. در ضمن هر کجا که موازنهء بین دو جنس برقرار باشد، سطح زندگی ارتقا می یابد. [۳] و شاید همین اصل مؤید آن باشد که حضور زنان در جامعه و تصمیم گیری ها منجر به برقراری صلح خواهد شد. زیرا روحیهء فداکاری مادرانه به جامعه تسری می یابد و رافع خودخواهی ها و تعصبات و در نتیجه دشمنی ها و جنگ ها می گردد.

مسئله این به معنی لزوم برتری زنان بر مردان در جامعه نیست بلکه حضور این دو در کنار یکدیگر است که می تواند احساسات را تعدیل کند. سپردن کل نظام صرفاً به دست زنان نیز باعث ایجاد مشکلاتی در جامعه خواهد شد. قاطعیت و عدالت مردانه در کنار عطف و لطافت زنانه متعادل می شود. قابل ذکر است که اگر چه اشاره شد که زن و مرد هر یک وجودی مستقل هستند، اما جامعه نیازمند هر دوی آن هاست. غیاب هر یک منجر به کمبودهایی خواهد شد.

برای رسیدن به چنین مرحله ای پرورش و تعلیم یکسان و برابر لازم است. آن چه در حال حاضر مانع از حضور زنان و بروز استعدادات آنان در جامعه می گردد، عدم تربیت صحیح این گروه است. زن محبوس در خانه بی خبر از امور دنیا، اگر هم در صحنه حاضر باشد، چون احساسات و افکارش پرورده نشده است، کمک چندانی نخواهد کرد. اگر چه امروز در بسیاری از جوامع زنان در صحنه

حاضراند، در اصل حضور آنان آن گونه است که مردان می خواهند: زن باب طبع مرد، نه زن با تمام قوا و استعدادات اش.

راه چاره پرورش زنان و مردان آینده در کنار هم و به طور یکسان است. زنی که تحصیل کند و هم پای مردان پیش آید: در جامعه و خانه احترام بیشتری دارد،

توانایی های خود را بهتر در می یابد و آن ها را به کار می گیرد، قدرت رهبری و مدیریتش تقویت می شود، حقوق خود را بهتر درک می کند، فرزندان بهتری

پرورش می دهد و بالاخره برای حضور در تمامی صحنه ها مجهز می شود. [۴]

مردان فردا که از طفولیت همواره زنان فردا را در تمامی مراحل در کنار خود می بینند، هرگز احساس نخواهند کرد که هم پایانشان در راه خواهند ماند یا در اجرای

بعضی امور عاجز خواهند بود، پذیرش آنان را در کنار خود ساده می بینند و حتی در هر مرحله ، به جای سرکوبی ، دست یاری به سوی شان دراز خواهند کرد.

البته آن چه همواره مد نظر داریم این است که صحبت از تساوی حقوق زن و مرد در زمانی ممکن است که جامعه صنعتی شرایط پذیرش آن را ایجاد کرده است .

در دوران شکارگری یا کشاورزی تصور این امر هم محال بود چرا که " الرجال قوامون علی النساء " اصلی بدیهی بود - به واقع مردان از زنان قوی تر بودند. پس

جای خرده گیری بر گذشتگانی که قایل به تساوی حقوق نبودند نیست بلکه جای

شکرانه است که امروز عالم انسانی به جایی رسیده است که توان پذیرش اصل برابری حقوق را دارد.

حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام و غرب

از جمله موضوعات مورد بحث پیرامون حقوق زن، مقایسه بین مکتب اسلام با دستاوردهای تمدن غرب است. امروز در دنیا درباره حقوق زن، مکتب دیگری رایج نیست و نوعاً شرقی‌ها و همه دنیا تحت تأثیر دستاوردهای غربی‌ها در مورد تساوی زن هستند و تقریباً این فکر غرب همه جا و حتی دنیای کمونیستی را هم احاطه کرده است. بنابراین مقایسه، مناسب‌ترین طرف اسلام همین دستاوردهای دنیای غرب است که غربی‌ها در این مسأله خیلی هم به خود می‌بالند. با این مقایسه می‌توان پی برد که نگرش حاکم بر غرب واقعاً به مصلحت جامعه و خانم‌ها می‌باشد یا خیر؟ (۱) اسلام، زن را چگونه موجودی می‌داند؟ آیا از نظر شرافت و حیثیت انسانی او را برابر با مرد می‌داند یا او را جنس پست‌تر می‌شمارد؟ این پرسشی است که اکنون می‌خواهیم به پاسخ آن پردازیم.

اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد، فلسفه خاصی دارد و پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسب‌تر دانسته و پاره‌ای از آن‌ها را برای زن، در نتیجه، در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است. چرا؟ آیا بدان جهت است که اسلام نیز مانند

بسیاری از مکتب‌های دیگر، نظریات تحقیرآمیزی نسبت به زن داشته و زن را جنس پست‌تری شمرده است یا علت و فلسفه دیگری دارد؟ (۲)

عده‌ای گمان کرده‌اند که اسلام درباره زن، عدالت را مراعات نکرده است، در صورتی که همان‌گونه که منابع اسلامی نشان می‌دهد و صاحب‌نظران محقق در این باره تحقیقات شایسته‌ای انجام داده‌اند، اسلام مابین تساوی زن و مرد و عدالت در میان آن‌ها فرق گذاشته است مسلم است. که اگر اسلام می‌گفت زن و مرد از همه جهات بیولوژیک، فیزیولوژیک و روانی و هرگونه فعالیت مغزی و روحی، یکی هستند، این خلاف واقع بود و گمان نمی‌رود کسی در این دنیا پیدا شود و از این دو صنف اطلاع لازم و کافی داشته باشد و چنین سخنی را به زبان بیاورد. (۳)

شهید مطهری می‌گوید: «مکرر در نطق‌ها و سخنرانی‌ها و نوشته‌های پیروان سیستمی غربی شنیده و خوانده‌اید که مقررات اسلام را در مورد مهر و نفقه و طلاق و تعدد زوجات و امثال این‌ها به عنوان تحقیر و توهینی نسبت به زن یاد کرده‌اند؟ چنین وانمود می‌کنند که این امور هیچ دلیلی ندارد جز اینکه فقط جانب مرد رعایت شده است.

می‌گویند اسلام، دین مردان است و زن را انسان تمام عیار شناخته و برای او حقوقی که برای یک انسان لازم است وضع نکرده است. اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می‌دانست تعدد زوجات را تجویز نمی‌کرد، حق طلاق را به مرد نمی‌داد،

شهادت دو زن را با یک مرد برابر نمی‌کند، برای زن قیمت به نام مهر قائل نمی‌شد، به زن استقلال اقتصادی و اجتماعی می‌داد و او را جیره‌خوار و واجب‌النفقة مرد قرار نمی‌داد.

می‌گویند اسلام با این که دین مساوات است و اصل مساوات را در جاهای دیگر رعایت کرده است، در مورد زن و مرد رعایت نکرده است.

اصلی که در این استدلال به کار رفته، این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آن‌ها در حقوق است. مطلبی هم که از

نظر فلسفی باید انگشت روی آن گذاشت این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی چیست؟ آیا لازمه‌اش این است که حقوق مساوی یکدیگر داشته

باشند به طوری که ترجیح و امتیاز حقوقی در کار نباشد؟ یا لازمه‌اش این است که حقوق زن و مرد علاوه بر تساوی و برابری، متشابه و یکنواخت هم بوده باشند و

هیچ‌گونه تقسیم کار و وظیفه‌ای در کار نباشد؟ شک نیست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنان از لحاظ انسانیت، برابری آن‌ها در حقوق

انسانی است؛ اما تشابه آن‌ها در حقوق چطور؟

کمیت غیر از کیفیت است. برابری غیر از یکنواختی است. آن چه مسلم است این است که اسلام حقوق یک‌جور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است ولی

اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام

اصل مساوات انسان‌ها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است.» (۴)

در این که «این دو صنف با همدیگر متفاوت‌اند، از نظر خلقت طبیعی، جای تردید نیست و در این باره تحقیقات به حد لازم و کافی انجام گرفته است. عنایت امر این است که آیا این اختلاف و تنوع در خلقت طبیعی زن و مرد باعث می‌شود که یکی ناقص و دیگری کامل باشد، نه چنین چیزی نیست، این مسئله تنوع است، نه نقص و کمال.» (۵)

این اختلافات، انعکاسی «در روبنای زندگی گذاشته است؛ نه در حقایق واقعی و جوهر حیات این دو صنف زن و مرد. آن چه ممکن است باعث اختلاف باشد، یکی عده واقعیات است که ما آنها را مشاهده می‌کنیم، مانند این که مرد نیروی بیش تری در پیچیدن در لابه‌لای تولیدات سخت اقتصادی و دفاع از کشور، تحمل مشقت‌ها و خشونت‌های زندگی دارد و همچنین در جریان توالد و تناسل باری را که صنف زن به دوش می‌کشد، باعث تقید بیشتر او می‌گردد و در این جریان مرد آزادتر است، همان‌طور که سیمون دوبوار از نیچه نقل کرده است: تسلیم شدن زن در اجرای پدیده خلقت، خیلی بیشتر از مرد است و اگر مردی ادعا کند که او هم مثل زن در این جریان تسلیم می‌شود، به شرافتم سوگند یا دروغ می‌گوید، یا مرد نیست.» (۶)

اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن درباره خلقت زن و مرد چیست، لازم است به مسئله سرشت زن و مرد که در سایر کتاب‌های مذهبی نیز مطرح است، توجه کنیم. قرآن نیز در این موضوع سکوت نکرده است. باید ببینیم قرآن زن و مرد را یکسرشتی می‌داند یا دوسرشتی؛ قرآن با کمال صراحت، در آیات متعددی می‌فرماید: زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم. (۷) قرآن درباره همه آدمیان می‌گوید:

«خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید.» (۸)

آیه، صریحا ارزش را بر ملاک تقوا قرار داده است. بدون اختصاص به زن یا مرد. به نظر می‌رسد امتیاز بسیار مهمی که در صنف زن وجود دارد، چشیدن طعم حیات است که مرد تنها مفهومی از آن را درک می‌کند. چشیدن طعم حیات در صنف زن بیشتر و عمیق‌تر از مرد دیده می‌شود و به همین جهت است که قانون الهی چنین اقتضا کرده است که ارتباط مادر با فرزندان و کودکان تا دوران رشد احساسات و عواطف آنها ادامه داشته باشد. امام خمینی رحمه‌الله در این باره می‌فرماید:

«همان‌طور که حقوق مردها در اسلام مطرح است، حقوق زنها نیز مطرح است.»

اسلام به زن‌ها بیشتر عنایت کرده است تا به مردها، اسلام زن‌ها را بیشتر حقوقشان را ملاحظه کرده است تا مردها. این هم معنا که بعد از این چه خواهد شد، زن‌ها حق رأی دارند. از غرب بالاتر است این مسائلی که برای زن‌ها ما قائل هستیم. حق رأی دادن دارند، حق انتخاب دارند، حق انتخاب شدن دارند. همه این‌ها هست. تمام معاملاتشان به اختیار خودشان است و آزاد هستند. اختیار شغل را آزاد هستند. البته در شرق برای مردها یک محدودیت‌هایی هست که آن محدودیت‌ها به صلاح خود مردها هست و آن محدودیت‌ها، یعنی در آن جاهایی که مفسده هست برای مرد، از قماربازی جلوگیری می‌کند. اسلام از شراب‌خواری جلوگیری می‌کند. اسلام از هرئین جلوگیری می‌کند، برای این که مفسده دارند.»

«برای همه یک محدودیت‌هایی هست، محدودیت‌هایی شرعی و الهی، محدودیت‌هایی است که به صلاح خود جامعه است. نه این است که برای جامعه یک چیزی مثلاً نافع بوده است که محدودیت برایش ایجاد کرده‌اند.» (۹)

نیز می‌فرماید: «اسلام می‌خواهد که زن و مرد رشد داشته باشند. اسلام زن‌ها را نجات داده است از آن چیزهایی که در جاهلیت بود. آن قدری که اسلام به زن خدمت کرده است، خدا می‌داند به مرد خدمت نکرده است که به زن خدمت کرده، شما نمی‌دانید که در جاهلیت زن چه بوده و در اسلام چه شده.» (۱۰)

حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای نیز می‌فرماید:

«شما باید زن را با چشم یک انسان والا نگاه کنید، تا معلوم بشود که تکامل و حق و آزادی او چیست؟ زن را به عنوان یک موجودی که می تواند مایه ای برای اصلاح جامعه یا پرورش انسان های والا بشود نگاه کنید تا معلوم بشود که زن کیست و آزادی او چگونه است، زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید. اگرچه از مرد و زن تشکیل می شود و هر دو در تشکیل و موجودیت خانواده مؤثرند. اما آسایش فضای خانواده و آرامش سکوتی که در فضای خانواده است به برکت زن و طبیعت زنانه است. با این چشم به زن نگاه کنید تا معلوم بشود که زن چگونه کمال پیدا می کند و حقوق زن چیست؟» (۱۱)

شهید مطهری می فرماید: «آنچه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک جور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است، و همین ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات ها وضع مشابهی نداشته باشند. در دنیای غرب، اکنون سعی می شود میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف، وضع واحد مشابهی بوجود آورند و تفاوت های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند.

تفاوتی که میان نظر اسلام و سیستمی غربی وجود دارد در این جاست. کلمه «تساوی حقوق، یک مارک تقلبی است که مقلدان غرب بر روی این ره آورد غربی چسبانده اند.» (۱۲)

اعلامیه حقوق بشر که در فصل گذشته، توضیح مختصری درباره آن دادیم، دارای یک دیباچه و ۳۰ ماده است که پس از گفتگوهای طولانی، در تاریخ آذرماه ۱۳۲۷ شمسی، مطابق با ۱۰ دسامبر ۱۹۶۸ م، از طرف مجمع سازمان ملل تصویب گردید و جهانیان آن روز را به نام «روز حقوق بشر» جشن می گیرند.

در خیلی از مواد این اعلامیه، به آزادی انسان و انواع آزادی ها تصریح شده است. نکات مثبت زیادی در این اعلامیه دیده می شود و نسبت به دو اعلامیه قبلی - یعنی اعلامیه حقوق آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق فرانسه (۱۷۸۹ م) - کامل تر است. ولی کاستی های بسیاری نیز دارد. اول این که آزادی مطرح شده در این اعلامیه همان آزادی در مکتب لیبرالیزم است. این اعلامیه هیچ اشاره ای به «آزادی مثبت» یا «آزادی معقول» که بسیاری از فیلسوفان از آن حمایت می کنند، ندارد. از نظر این اعلامیه، تنها قید آزادی، اصطلاح آن با آزادی دیگران است.

نیز در این اعلامیه، هیچ نامی از خدا نبرده شده است؛ یعنی کاملاً از منظر مادی تنظیم شده است.

نکته دوم، مشروعیت آزادی مورد بحث است. در ماده نخستین آمده است: همه افراد بشر، آزاد و باحیثیت و حقوق یکسان زاییده می‌شوند.

«اگر موضوعی الحادی نیز داشته باشیم، باید بگوییم حقوق افراد را آفرینش خاص آنها تعیین می‌کند. برای مثال باید بگوییم چند نظام آفرینش بارداری و زایمان و شیر دادن را به عهده زنان گذارده است، زنان باید از حمایت و حقوق بیشتری برخوردار باشند. نه آن که بی‌توجهی به سرشت خاص زن و مرد، حقوق همه را یکسان بدانیم.» (۱۳)

شهید مطهری می‌فرماید :

«در این نهضت به این نکته توجه نشد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست تساوی و آزادی شرط لازم‌اند نه شرط کافی. تساوی حقوق یک مطلب است و تشابه حقوق مطلب دیگر به برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش‌های مادی و معنوی یک چیز است و همانندی و همشکلی و همسانی چیز دیگر. در این نهضت عمداً یا سهواً تساوی به جای تشابه به کار رفت و برابری با همانندی یکی شمرده شد، کیفیت تحت‌الشعاع کمیت قرار گرفت. انسان بودن زن موجب فراموشی زن بودن و می‌گردید. (۱۴)

به نام آزادی و به نام انتخاب، دختر شایسته و نمونه سال انتخاب می‌کنند و با چاپ عکس‌های عریان در ابعاد مختلف در مجله‌ها و روزنامه‌ها از وجود آنها استفاده

می‌کنند تا به این طریق مشتری بیشتری برای خود جذب کنند. (۱۵)

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«اشتباه می‌کند دنیای استکبار سرشار از جاهلیت که خیال می‌کند ارزش و اعتبار زن به این است که خود را در چشم مردان آرایش کنند تا چشم‌های هرزه به او نگاه کنند و از او تمتع بگیرند و او را تحسین کنند.

آنچه امروز در غرب از آن به عنوان آزادی زن نام برده می‌شود، آزادی زن نیست؛ بلکه در واقع، باید آن را آزادی مردان هرزه برای التذاذ از زن نامید.» (۱۶)

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ

يَسْبَحُونَ» (۱۷)

شهید مطهری می‌فرماید: «شرط اصلی سعادت هر یک از زن و مرد و در حقیقت جامعه بشری این است که دو جنس هر یک در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند. آزادی و برابری آن گاه سود می‌بخشد که هیچ کدام از مدار و مسیر طبیعی

و فطری خویش خارج نگردند. آنچه در آن جامعه ناراحتی آفریده است قیام بر ضد فرمان فطرت و طبیعت است؛ نه چیز دیگر» (۱۸).

حجاب از دیدگاه اسلام و غرب

چرا غرب همواره تلاش کرده است که در سلسله اقدامات تهاجمی خود علیه ارزش‌های فرهنگی ملی و اسلامی، کشف حجاب را یکی از اقدامات مهم قرار داده و توان بالایی را به عملی شدن آن و جلوگیری از اشاعه حجاب اسلام اختصاص داده است؟ چرا اسلام، این دین سعادت بخش، حجاب را برای زنان واجب فرموده و یکی از احکام ضروری قرار داده است؟ (۱۹)

شک نیست که غرب و اسلام با دو دیدگاه متفاوت به زن و ارزش‌ها و کرامت انسانی الهی او می‌نگرند و بر همین اساس برنامه‌ریزی می‌نمایند. اینک حجاب را از دو دیدگاه غرب مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم: لباس پوشیدن، شأنی از شئون انسان است و در هر تمدن رابطه مستقیمی با معنای انسان و تعریف انسان در آن تمدن دارد.

حجاب انسان در تمدن جدید غربی چیست؟ در تمدنی که خدا از صحنه زندگی غایب شده، و در کلیسا عزلت گزیده، معنویت به حاشیه زندگی خزیده، و استخوان‌بندی فرهنگ و تمدن غربی، یک استخوان‌بندی مادی شده که در آن دیگر

معنویت و قدس، اصالت ندارد و انسان دیگری موجودی نیست که حامل «روح الهی» باشد و بتواند خلیفه خدا در زمین شود و...

در این تمدن، انسان هیچ فرقی بنیادی و وجودی با حیوان ندارد... او هم چند سالی در طبیعت زندگی می‌کند و می‌میرد و دیگر هیچ!...

ارزش و اعتبار همه چیز در این تمدن با این ملاک سنجیده می‌شود که چقدر می‌تواند به انسانی که اساساً حیوانی مادی است، لذت ببخشد و یکی از چیزهایی که می‌تواند به او لذت ببخشد «تن انسان» است.

از نظر غرب، انسان جز «تن» چیز دیگری نیست و این تن یکی از مهم‌ترین آبخورهای لذت اوست، و او در فرصت محدودی که تا مرگ دارد باید از همه لذت‌ها تا می‌تواند بهره‌مند شود» (۲۰).

در این‌جا ما دیدگاه برخی از دانشمندان غربی را درباره حجاب و پوشش کنار هم قرار می‌دهیم تا شما خود به قضاوت بنشینید و علت تناقض گویی‌ها را خود پیدا کنید.

راسل با «تابو» خواندن احساس شرم، عفاف و تقوای مرد و پوشش زن درباره ریشه حیا و حجاب می‌گوید:

«اخلاق جنسی آنچنان که در جوامع متمدن دیده می‌شود، از دو منبع سرچشمه می‌گیرد: یکی، تمایل به اطمینان‌پذیری، دیگری، اعتقاد مرتاضانه به خبیث بودن عشق.»

دیدگاه فروید نیز هم‌افق با دیدگاه راسل است. او نیز اخلاق جنسی را تابو می‌خواند و در روان‌شناسی خود، مبنای تحرکات انسان را در همه دوران‌های زندگی، گزینه جنسی معرفی می‌کند و ایجاد مانع در برابر آنان را به هر شکل ممکن، مردود شمرده، عامل بیماری‌های روانی می‌داند.

به راستی، آیا می‌توان این کلمات متناقض که حقایق آشکار را زیر پا می‌گذارد پذیرفت؟ آیا اخلاق نوین جنسی غرب که با استفاده همین نظریات پایه‌ریزی شده مشکلات روانی را حل کرده است و یا به عکس، عوارض بی‌شمار فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی به وجود آورده و هزاران درد بی‌درمان به دردهای گذشته افزوده است؟» (۲۱)

آیا می‌توان با این سخن متناقض، به تحلیل ریشه حجاب و حیا پرداخت و آن را تبیین نمود؟

شهید مطهری در پاسخ غربی‌ها می‌گوید: درباره این که زن ابتدا در خود احساس نقص می‌کرده است و سبب شده که هم خود او و هم مرد، او را موجود پست

بشمارد، سخنان زیادی گفته شده است، خواه آن سخنان درست باشد و خواه نادرست، با فلسفه اسلام درباره زن و پوشیدگی زن رابطه‌ای ندارد. اسلام، نه حیض را موجب پستی و حقارت زن می‌داند و نه پوشیدگی را به خاطر پستی و حقارت زن عنوان کرده است؛ بلکه منظور دیگری داشته است» (۲۲).

آیه الله جوادی آملی می‌گوید: «شبهه‌ای که در ذهنیت بعضی افراد هست، این است که خیال می‌کنند حجاب برای زن محدودیت و حصری است، حجاب نشانه ضعف و محدودیت زن است» (۲۳).

محرومیت از ارضای غریزه جنسی از راه مشروع و طبیعی، باعث انحراف و فساد خواهد شد؛ اسلام این مشکل را با دستور ازدواج و توجه همسران به ارضای همدیگر حل کرده است.

این اشکال که حجاب و پنهان شدن زن در میان پوشش‌ها باعث محرومیت و طغیان و فساد می‌شود، بی‌اساس است، زیرا اسلام با آن دستورهای موکد خود راجع به ازدواج و احکام دقیق خود در این مورد، رفع محرومیت کرده است.

اما «باید توجه داشت که اگر مشکل محرومیت را با به وجود آوردن بی‌بند و باری و کشف حجاب رفع کنیم، مفسد تباهی‌ها هزاران برابر بیش از تباهی‌های محرومیت است؛ قبلاً اشکال می‌کردند که محرومیت از زن باعث می‌شود که مردها

به همجنس خود تمایل کنند و گناه بزرگ «لواط» رائج می‌گردد؛ ولی باید با این‌ها گفت چرا در دنیای غرب که مرد از محرومیت بیرون آمده و با کمال آسانی می‌تواند با زن تماس بگیرد، دامنه همجنس بازی و لواط گسترده شده؛ تا آنجا که این موضوع به عنوان لایحه به مجلس کشیده شده و مجلس بریتانیا جواز آن را تصویب کرده است؟

از این نمونه و امثال آن می‌فهمیم که حل مشکل با بی‌بندوباری نیست، بلکه بی‌بندوباری مشکل را هزارها برابر می‌کنند. بی‌بندوباری زن‌ها، برنامه‌های سکس، فیلم‌هایی که نمایشگر زن‌های نیمه عریان و بی‌حجاب است، و دوست بازی به عنوان جشن و هنر و برداشتن مرز بین زن و مرد، هر یک آتش است که به خرمن غریزه جنسی می‌افتد، و عواقب این تهیجات و تحریکات بر کسی پوشیده نیست؛ اسلام که کاملاً به همه جوانب با نظر دقیق می‌نگرد و دستوراتش عمیقاً حساب شده و منطقی است، کاملاً به مرز باریک بی‌بند و باری و فساد اطلاع و توجه دارد، و به خوبی در قانون‌گذاری خود خطر شکسته شدن حصار عفاف، و باریکی این مرز را در نظر داشته است.» (۲۴)

زندانیان چادر، عنوان کتابی است که توسط خانم شهره مستشار در انگلیس منتشر شده است «چنانچه از عنوانش پیداست، حجاب، ضد آزادی زن تلقی شده است. می‌دانیم که آزادی قلمروهایی دارد: بیان عقیده، فعالیت سیاسی و... حجاب کدام

آزادی را سلب می‌کند؟ اگر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان معنی نداشت، دیگر کدام آزادی است که با حجاب سلب شده است؛ مگر این‌که مراد از آزادی، هرزگی جنسی و بی‌بندوباری غریزی باشد؛ که البته حجاب این آزادی را تحدید می‌کند و رسالت حجاب هم همین است و نیز حجاب برخی دشواری‌ها را به بار دارد که اگر اصل آن برای سلامت و رشد جامعه انسانی مقید انگاشته شود، باید آن را متحمل شد.» (۲۵)

تساوی حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام و غرب

در دفاع از حجاب، می‌توان گفت: «مگر دانش اندوزی، با محدودیت همراه نیست. مگر راست گویی، برخی آزادی‌ها را سلب نمی‌کند. همواره ناموس خلقت بر این استوار بوده که اشیاء ذی قیمت و پیراج را در پوشش محکم و دست و نیافتنی و به دو از چشم و دسترس هر کس و ناکس محافظت نموده است. مرواریدهای گرانسنگ را در پوشش نفوذناپذیر چون صدف نگاهداری نموده، اما سنگ‌های بی‌ارزش را به وفور در هر جا پراکنده است.

زن مسلمان نیز آن‌گاه که پیکر خود را حرم پر حرمت حجاب قرار می‌دهد و خویشتن را از تیر نگاه‌های هوس آلود مردان هرزه حفظ می‌کند، در واقع مروارید گرانسنگ عفت و نجابت را در صدف حجاب و گوهر ارجمند زنانگی خویش را در پوشش مطمئن از دستبرد نامحرمان حفظ می‌نماید.» (۲۶)

نیز می‌توان گفت: «و هرگز پوشش، مانع کار نیست. اگر نگاهی به آن زنانی که در کارخانه‌ها کار، یا در دهات مشغول تولید هستند، بکنیم می‌بینیم هم پوشیده هستند و هم به اقتصاد کمک می‌کنند، و این زنان غرب زده هستند که با برهنگی خود جامعه را به فساد کشیدند و یک موجود مصرفی و تفریحی بیش نیستند.» (۲۷)

نیز می‌توان گفت: «تنها راه حفظ شخصیت و حرمت زن روی آوردن به حجاب است. اگر او به حجاب روی آورد، پایگاه خانوادگی‌اش قوی می‌شود. مردها، ناچار می‌شوند به زندگی خانوادگی خود ارج نهند و به همسران خود، واقعا توجه کنند (و به آنها وفادار باشند). اگر حجاب خود را ارج نهد، او را به مشاغل پست با حقوق بخور و نمیر، نمی‌گمارند و استعدادهای واقعی‌اش به هدر نمی‌رود و آن وقت است که می‌تواند در مشاغل عالی، به مراتب بیشتر از آنچه برای بی‌حجاب مطرح است، توفیق به دست آورد.» (۲۸)